

شیوه های مبارزه با سوداگری های مالی در سطح ملی و جهانی

ب . برنا

جهانی شدن افسارگسیخته اقتصاد که بتدریج مرزها را در هم می نوردد، تعادل مالیاتی را که دولت ها به اعتبار آن به تنظیم کارهای عمومی می پردازند، از بین می برد. بویژه این نوع جهانی شدن امکان مالیات بندی سودهای حاصله از بورس بازی مالی و مالیات بستن بر سودها و سرمایه گذاری های مؤسسه های بزرگ را ویران می کند. بطوری که ملاحظه می شود، سرمایه های کشورهای پیشرفته بی وقفه در سراسر سیاره ما در گشت و گذارند. این مسئله تعریف سودهای مشمول مالیات و همچنین تعریف هویت دولت هایی را که باید بر آنها مالیات ببندند، فوق العاده دشوار کرده است. وانگهی اقدام کشورهای کم توسعه یافته که بمنظور جلب سرمایه های خارجی به هر قیمت حمایت های مالیاتی را افزایش می دهند، باعث شده است که مؤسسه های بزرگ از این امتیازها برای کاهش مالیات ها در کشور اصلی شان استفاده کنند. فرسایش اساس مالیات بر سرمایه برداشت ها از کار را افزایش داده است.

این وضعیت مخصوصا درون اتحادیه اروپا بخوبی آشکار است که در آن سهم مالیات بر درآمدهای سرمایه و زحمتکشانش مستقل در مجموع درآمدهای مالیاتی پیوسته رو به کاهش بوده و از ۵۰٪ در ۱۹۸۰ به ۳۵٪ در ۱۹۹۴ تنزل یافته است. و این در حالی است که سهم مالیاتی مزدبران در همان مدت از ۳۵٪ به ۴۰٪ افزایش یافته است. در ایالات متحد مالیات بر شرکتها بیش از ۱۷٪ دریاقتهای مالیاتی دولت فدرال در ۱۹۹۰ را نشان نمی دهد. سهم مالیاتی این شرکتها در ۱۹۶۵ بالغ بر ۲۷٪ بود.

واژگونی نظام مالیات بر سرمایه در جهت نظام مالیات بر کار دو منشا دارد. از یکسو، هزینه بیش از پیش بالای حمایت اجتماعی دولتهای مدرن و از سوی دیگر، تحرک فزاینده سرمایه ها، کار و سرمایه عامل های تولید هستند. مالکیت ارضی نیز عامل تولید محسوب می شود. قابلیت مالیات بندی یک دولت به حفظ پایه مالیاتی آن بستگی دارد. بنابراین از سه عامل تولید: کار و سرمایه و مالکیت ارضی، سرمایه در میان آنها سیال تر است و مالکیت ارضی تحرک کمتری دارد. چون کار به سرزمین اصلی خود وابسته است، «انعطاف ناپذیر» و در نتیجه به آسانی مالیات پذیر است. سرمایه مالی و بیش از پیش سرمایه مادی توانسته اند بعزت «انعطاف پذیری» بر دستگاه وصول مالیات غلبه یابند. وانگهی، قانون های مهاجرت تحرک کار را محدود می کنند، اما برای گردش سرمایه چنین محدودیتی بوجود نمی آورند.

پس «اقتصاد زیرزمینی» مؤسسه های بزرگ روی دو جدول کار می کند: از یکسو، از مالیات فرار می کند و از سوی دیگر از محیطی (زیرساختار، تشکیلات و غیره ای) سود می برد که با مالیاتهای دیگر مالیات دهندگان تامین مالی شده است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا این واقعیت را بدین شکل بیان می کند: «به دلیل تحرک فزاینده بین المللی سرمایه گذاری های ثابت و سرمایه گذاری های مالی، ضرورت کاهش مالیات بر درآمدهای سرمایه آشکار می شود. از اینرو، بخش مهم بار مالیات روی کار که عامل کم تحرک است، هوار می شود».

جهانی شدن منبع دیگر درآمدهای مالیاتی دولتها یعنی مالیات بر مصرف را تهدید می کند. انقلاب فنی به اعتبار فضای مجازی (Syberspace) سرزمینی تجاری بوجود آورده که به هیچ دولتی مربوط نیست و بدین ترتیب اکنون رها از هر نوع مالیات بندی است. هنگامی که مصرف کننده هلندی یک نرم افزار از مغازه Haye خریداری می کند، مالیات ارزش افزوده را با نرخ معین می پردازد، اما وقتی همان نرم افزار را از اینترنت و تبادل اطلاعات از راه دور می خرد چه نرخ بکار می برد؟ نرخ محلی که نرم افزار را خریده یا نرخ محلی که مبدا آن است. چگونه دولتها می توانند خط سیر این معامله ها را تعقیب کنند؛ در صورتی که بنوشته اکونومیست

«اینترنت کاری جز حذف مرزهای دولت انجام نمی دهد؛ و همچنین هویت مؤسسه ها و افرادی را که تجارت می کنند، محو می کند» . فروش کتاب در آمریکا که با رشد بسیار زیادی روبروست در مغازه های بزرگی که در هر شهر بزرگ دایر است، انجام نمی گیرد، بلکه بوسیله سایت اینترنت سیاتل و آمازون با کم ترین هزینه های عمومی و «ذخیره» میلیون ها عنوان کتاب صورت می گیرد. این سایت می تواند آزادانه قیمت های خود را تعیین کند و خدمت هایش را عرضه نماید. امکان «ورق زدن» کتاب در منزل در هر ساعت از روز و شب دور از دسترس کتاب فروشی های سنتی وجود دارد. خریده ها با اینترنت اکنون شامل یک درصد کل خریدهایی است که در ایالات متحد انجام می گیرد. اما عقیده بر این است که طی ۳۵ سال آینده به ۲۵٪ می رسد.

با اینهمه ، طرف های ذینفع در زمینه سیستم های مالیات بندی جهانی سرمایه و درآمدهای آن فکر مشابه ندارند. میان کشورهای جهان سوم و کشورهای صنعتی، میان مدافعان مالیات بر اساس محیط (Ecotaxe) و هواداران مالیات بر کار، میان کسانی که خواستار بازتوزیع ثروتها بین ثروتمندان و بی چیزان و کسانی که دفاع از دارندگان درآمدهای ناچیز در کشورهای پیشرفته را ترجیح می دهند، فاصله زیادی وجود دارد. این تفرقه ها برای شرکتهای بزرگ فراملی و قدرتهای مالی که در مجموع مخالف با هر سیستم جهانی مالیات بندی هستند، مائده ای آسمانی است . علیرغم این مانع ها نزدیکی منافع کافی میان گروههایی که از چنین سیستم ها برای عنوان کردن برخی پیشنهادهای مشخص سود می برند، وجود دارد. ازینرو ، در ۱۹۷۸ جیمز توبین آمریکایی برنده جایزه نوبل در اقتصاد در زمینه سود حاصله در معامله های نقدی در بازارهای ارزی نرخی را پیشنهاد کرد که در آن وقت به مسئله های بازارهای مالی پایان دهه ۷۰ در ارتباط با بی ثباتی پولی پس از فروپاشی سیستم برتون وود، شوک نفتی، متزلزل شدن دلار، بورس بازی شدید با پولهای دیگر و طلا و به جریان افتادن دشوار سیستم جدید نرخ های ارز شناور، پاسخ می داد. بنابراین، پیشنهاد جیمز توبین حمایت از ثبات مالی با پرداخت بهای بورس بازی بود. در آن وقت ، استفاده از درآمدهای مالیات نخستین مشغله ابداع کننده آن نبود. او بطور اتفاقی اعلام داشته بود که «بجاست سودهای حاصله توسط صندوق بین المللی پول یا بانک جهانی جمع آوری شود». ولی بعد استفاده از عایدی مالیات توبین به رکن مرکزی گفتمان درباره مالیات بندی جهانی تبدیل شد.

جیمز توبین پیشنهاد خود را از یکی از بزرگترین اندیشمندان دولت مدرن قرن بیستم جان مینارد کینز الهام گرفت . او نیم قرن پیش از پیدایش رایانه شخصی ، فن شناسی های اطلاعات و ماهواره های ارتباطات با پیشگویی شگفت انگیزی نوشت : « بتدریج که سازمان بازارهای سرمایه گذاری تکمیل می شود، خطر سلطه جویی بورس بازی افزایش می یابد، بدون شک ، بورس بازار روی جریان منظم فعالیت مؤسسه تاول های خطرناکی نیستند، اما اگر مؤسسه روی گردش سریع بورس بازی به تاولی تبدیل شود، وضعیت خطرناک می شود». در آنچه که اکنون به یک استعاره تبدیل شده و توسط جیمز توبین عمومیت یافته عبارت از « افکندن کمی شن در چرخ دنده های خوب روغن خورده » بورس بازی مالی است .

در آغاز، جیمز توبین پیشنهاد کرد که همزمان در همه کشورها نرخ یکنواخت ۱٪ نسبت به همه معامله های مبتنی بر ارزشها برقرار گردد تا مانع شود که مؤسسه های مالی معامله های ارزی شان را به مکانهای دور منتقل کنند. یک چنین مالیاتی باید به بانکهای مرکزی اجازه دهد که تا اندازه معینی استقلال پولی در برابر بازارهای مالی خصوصی کسب کنند.

بسیاری دولتها برای فروش سندهای بهادار (سهم و تعهدها) مالیات وضع کرده اند تا از بورس بازی در این بازارها جلوگیری کنند. با اینهمه ، هیچ یک از دولتها برای حجم سرمایه هایی که وارد معامله های ارزی می شوند، مالیات نمی بندند. تجربه مالیات بندی سندهای بهادار نشان می دهد که معامله ها فراسرزمینی انجام نمی گیرد. یعنی آنها به محل و امکانهای اطلاعات و تماس شخصی که در بردارد، مربوط اند. اما برای مالیات بندی بورس بازی در بازارهای ارزشها که این نوع نزدیکی مادی را لازم ندارد، وضع به همان ترتیب پیش نمی رود.

۷۲۰ میلیارد دلار درآمد سالانه

بدیهی است که جیمز توبین نمی توانست انفجار حجم معامله های عرصه پول ها را پیش بینی کند: در حقیقت معامله هایی که در ۱۹۸۵ تقریباً بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار در روز بود، در طول این دهه از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در روز و به قولی ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلیارد دلار فراتر است. مسئله تنها عبارت از معامله های فوری نیست. برخی روی قراردادهای مدت دار (آینده) و راه های خرید و فروشی که جیمز توبین در نظر گرفته بود، تکیه می کنند. پس بجاست که برای محاسبه پایه ای که مالیات بر آن متکی است، به اسلوبهایی دست یابیم که معامله های نوع اخیر را در نظر گیرد.

«کنفرانس ملل متحد در زمینه تجارت و توسعه (CUNCED)» همزمان در زمینه بازده مالیات توبین و شیوه ای که میتوان آن را مورد استفاده قرار داد، برآوردهایی انجام داده است. بنابر محاسبه کنفرانس اگر از ۱۰۰۰ میلیارد دلار داد و ستد مالی در روز ۲ صدم درصد مالیات گرفته شود، سالیانه ۷۲۰ میلیارد دلار بدست می آید. بطوری که ملاحظه می شود این مبلغ عظیم با مالیات بسیار ناچیز بدست می آید. بعنوان فرض کار کنفرانس پیشنهاد کرده است که سبب به دو نیم تقسیم شود: ۳۶۰ میلیارد دلار در اختیار دولتهایی قرار گیرد که مالیات را جمع آوری می کنند و ۳۶۰ میلیارد دلار به صندوق های باز توزیع کشورهای ثروتمند برای کمک به کشورهای فقیر واریز گردد.

عامل هایی که به کامیابی و یا ناکامی مالیات جهانی کمک می کنند از این قرارند: سادگی و سهولت مدیریت؛ یکپارچگی در سیاست اقتصادی (معقولانه) به نحوی که با فکر حساس نسبت به هر مالیات بیگانه نباشد؛ بازده مالی کافی برای نبرد سیاسی که به زحمت اش می ارزد؛ مداخله کشورهای شمال و جنوب. مالیات توبین در میان آنها سه مورد نخست را برآورده می سازد. اما مخاطب آن فقط کشورهای ثروتمند ایالات متحد، ژاپن و بریتانیاست که بازارهای ارزی آن در ۲۴ ساعت کار می کند. مخصوصاً جهان سوم در اجزای متفاوت خود سودبرنده این مالیات است، بی آنکه در راه اندازی آن نقشی ایفا کند.

شکل دیگر مالیات بر سرمایه، مالیات بر سرمایه گذاری های مستقیم در خارج است: مانند سرمایه گذاری ها در ثروتهای غیر منقول، تجهیزات آنها و فن شناسی هایی که به آنها مربوط می شود. پیوستگی آن با مالیات توبین روشن است: اگر داد و ستدهای مالی ثروت را بخود جذب کند، از سرمایه گذاری های مستقیم صرفنظر می شود. آنگاه ملتها در معرض خطری قرار می گیرند که کینز در دهه ۳۰ در این باره نوشت: «وقتی توسعه یک کشور به تولیدفرعی فعالیتهای یک کازینو تبدیل می شود، چیز مهمی برای بهبود اوضاع باقی نمی ماند». بطور سنتی، مالیات بر شرکتها مبتنی بر سودهای حاصله است. این مالیات چندین دهه پس از پایان جنگ دوم جهانی بسیار موثر بود و درآمدهای مالیاتی عمده ای برای دولتها فراهم می کرد. اما امروز جهانی شدن و فرار سرمایه ها جمع آوری آن را فوق العاده دشوار کرده است.

از آغاز دهه ۷۰، مؤسسه ها مخصوصاً به یاری قیمتهای انتقال ابتدا در ثروتها و سپس در خدمتها توانایی خود را در زمینه دور زدن نظام مالیاتی پیوسته تکمیل کرده اند. مؤسسه ای که محصول پیچیده ای را در چند کشور تولید می کند، فعالیتهای متعدد درونی قابل محاسبه را خارج از بازار انجام می دهد. مؤسسه اجزای محصولش را در کشورهای مختلف تولید می کند و خدمات را در مکانهای گوناگون تدارک می بیند و سپس همه را در یک محصول کامل که در جای دیگر ساخته و پرداخته می شود، ترکیب می کند، پژوهش توسعه اش را به سایت های پراکنده انتقال می دهد و در سطح سیاره می فروشد و تولید و فروش را بر اساس یک یا چند مرکز اجتماعی اداره می کند. همچنین مؤسسه قادر است درباره «قیمت» مناسب فعالیتهایش در بازار خاص درونی خود تصمیم بگیرد و بدین ترتیب در جایی که نظام مالیاتی بسیار سنگین است هزینه ها را بالا و به تبع آن سودها را پایین و در کشورهایی که نظام مالیاتی اش سبک است، سودها را مهم اعلام می دارد.

مثلاً شرکت نایکی (Nike) بخشی از فعالیت هایش را که مستلزم هزینه زیاد نیروی کار (پژوهش، توسعه، بازاریابی و مدیریت) است در ایالات متحد مستقر کرد تا در آنجا سودها را ناچیز اعلام دارد. فعالیتهای دیگر به کشور دیگر (مثل اندونزی) که نظام مالیاتی

ضعیفی دارد، منتقل شده است. این حيله ها به این مؤسسه امکان داده است که راهبرد مالیاتی جهانی را بنا نهد. برای دولتها افشای این تقلب ها دشوار و حتی ناممکن است. تحقیق در این زمینه آن قدر گران تمام می شود که به زحمت اش نمی ارزد.

تضاد گفتمان مبادله آزاد

پس برای اینکه مالیات بر سرمایه واقعا مؤثر باشد، باید استراتژی قابل محاسبه ای ابداع کرد و رکنی از فعالیت مؤسسه ها را در نظر گرفت که مثل سرمایه گذاری های مستقیم در خارج برای فرار مالیاتی مناسب نیست. کشورهایی که این سرمایه گذاری ها در آنها اهمیت زیادی دارد، کشورهایی هستند که دستمزدهای بسیار پایین و قانون کار بسیار شکننده دارند؛ تخریب محیط زیست شان بسیار شدید است و نظام مالیاتی بسیار ضعیفی دارند. در مجموع سرمایه گذاری های مستقیم در خارج طی ۱۰ سال پنج برابر شده و از ۶۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ به ۳۱۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۵ و ۳۵۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۷ رسیده است. در پایان این دهه سهم جریان سرمایه بالغ بر ۴۰٪ است که تا کنون هرگز سابقه نداشته است. طی پنج سال از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ این سهم از ۲۰٪ به ۳۵٪ رسیده است. از اینرو، کشورهای پیشرفته OECD سالیانه تقریباً ۱۳۰ میلیارد دلار در کشورهای جهان سوم سرمایه گذاری می کنند که بیش از ۴۰ میلیارد دلار آن به چین اختصاص دارد.

این امر مسئله آمیختگی اقتصاد جهانی کشورهای با مزد پایین را که مقررات سازمان بین المللی کار در زمینه آزادی سندیکایی، منع کار کودکان، عدم استفاده از نیروی کار زندانی و حتی منع کار اجباری را رعایت نمی کنند، مطرح می سازد. شرکتهای فراملی زود دریافتند که آنها می توانند نه فقط فعالیتهای بسیار شدید نیروی کار، بلکه همچنین فعالیتهای بسیار پیچیده و نیز فعالیتهای بسیار شدید سرمایه انسانی را به کشورهایی که در آن ها مرزها بسیار ناچیز و مالیات پایین است، منتقل کنند.

سندیکاهای کشورهای پیشرفته این اقدام ها را همچون خطری برای مرزها، شرایط کار و امنیت شغلی عضوهای خود تلقی می کنند. با اینکه شماری از کارگزاران اقتصادی در تلاش اند مسئله غیر محلی شدن بسوی کشورهای با مزد پایین را کوچک جلوه دهند، شرکتهای بزرگ و دستیاران حکومتی آنان بطور محسوس نسبت به این مسئله روش دیگری دارند. شرکتهای بزرگ هنگامی که با سندیکاهای مذاکره می کنند و یا متوسل به تهدید در بستن پایگاه تولید می شوند، پیوسته رقابت کشورها را برخ می کشند. دولتها نیز از همان استدلال برای انعطاف پذیری هر چه بیشتر کار استفاده می کنند. « سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا » نیز در این زمینه از یکسو ضرورت این انعطاف پذیری را بصورت تنزل مرزها و کمک های تامین اجتماعی و سست کردن قانون کار به عذر مقابله با رقابت کشورهای با مزد پایین مطرح می سازد و از سوی دیگر مدعی است که این رقابت به نتیجه تکیه نمی کند.

مالیات بر سرمایه گذاری های مستقیم در خارج باید هم زمان با فرار مالیاتی که موجب تحرک سرمایه ها و فرسایش حقوق اساسی زحمتکشان در کشورهای پذیرنده سرمایه می گردد، به مقابله برخیزد. این کار باید بدون محروم کردن کشورهای فقیر از جریان سرمایه گذاری ها و بدون دیکته کردن محل های سرمایه گذاری به شرکتهای صورت گیرد. این مالیات هم در کشورهای ثروتمند و هم در کشورهای فقیر برای همه سرمایه گذاری ها قابل اجراست. نرخ آن در «یادداشت» ویژه دفتر بین المللی کار فهرست بندی شده است. این یادداشت رعایت حقوق اساسی زحمتکشان (حقوق سندیکایی، کار کودکان و غیره) را در نظر می گیرد؛ اما به سطح دستمزدها نمی پردازد. ملاک های ارزشیابی رعایت این حقوق بر حسب سطح توسعه تغییر می یابد.

در برابر کسانی که مدعی اند چنین معیاری برای «آزادی مبادله» ناپذیرفتنی است، پاسخ این است که برعکس این معیار تامین آزادی مبادله ها را هدف خود می داند. هنگامی که حقوق زحمتکشان پایمال می شود، یک بازار مخصوصاً مهم چون بازار کار بی بهره از آزادی خواهد بود. یک مبادله آزاد واقعی ایجاب می کند که آزادی سراسر زنجیر را از نوک تا انتهای آن در بر گیرد. بازار کار غیر آزاد بکلی با گفتمان مبادله آزاد ناسازگار است.

می توان کار را با یک مالیات ۲۰ درصدی عملی برای همه سرمایه گذاری ها در کشورهای پذیرنده سرمایه که در درجه نازل رعایت

حقوق اساسی قرار دارند، آغاز کرد. این مالیات می تواند در کشوری که این حقوق را رعایت می کند و یا کوشش های گویایی در جهت درست بعمل می آورد، تقلیل یابد. پس پیام به فراملی ها روشن است. آنها می توانند هر جا که مایل باشند سرمایه گذاری کنند. اما اگر کشورهایی را انتخاب کنند که در زمینه اجتماعی خست کمتری دارند، بیشتر مشمول مالیات می شوند.

مالیات بر سرمایه گذاری مستقیم در خارج در جای نخست بدین جهت توجیه می شود که دولتهای کشورهای که جریان سرمایه گذاری از آنها سرچشمه می گیرد، باید بخشی از هزینه هایی که موجب تحرک سرمایه - مخصوصا با بیکاری - می شود، بوسیله مالیاتهایی که از مردم مقید، یعنی عامل های «ثابت» در زبان اقتصادی برداشت می شود، تامین کنند. کشورهای در حال توسعه به تمامی چنین تدبیری اتخاذ کرده اند. رقابت افسار گسیخته ای که این کشورها برای جلب سرمایه گذاری مستقیم در خارج به آن تن می دهند، قرار و مدارهای اجتماعی را به پایین ترین سطح سوق می دهد و در واقع آنها را به فقر محکوم می کند. این سیاستها آنها را در لاک خود محبوس می سازد؛ زیرا همواره کشوری وجود دارد که مزدهای بسیار نازل و محدودیت سخت تر حقوق زحمتکشانش را پیشنهاد می کند. مالیات متغیر برای سرمایه گذاری مستقیم در خارج مشوق نوعی توسعه قابل دفاع و از حیث اجتماعی ترقیخواه است و با آنچه در تاریخ توسعه اقتصادی به ما می آموزد، هماهنگی دارد.

یک نرخ حداکثر ۲۰ درصدی برای سرمایه گذاری در خارج سالیانه بین ۳۲/۵ و ۶۵ میلیارد دلار درآمد تولید می کند. البته، این نرخ خیلی کمتر از ۷۲۰ میلیارد دلار مالیات توبین است. اما برای کشورهای در حال توسعه امتیاز دوگانه دارد. این مالیات به حل مسئله های ساختاری که مشوق مزدهای پایین و شرایط کار غیر انسانی است، درنگ دارد و به نبرد دشوار سیاسی که باید صرف بازتوزیع بخشی از سودهای مالیات بورس بازی ارزشا گردد، نیاز ندارد. از سوی دیگر، می توان مسئله ترکیب دو مالیات را در نظر داشت.

وجه دیگر بازسازی مالیات بر سرمایه جلوگیری از دستکاری قیمتهای انتقالی بنابر محاسبه سودها به شیوه جدید و یکی کردن مکانهایی است که تابع مالیات اند. شیوه مربوط به مالیات واحد (Unitary Tax) که در ایالات متحد وجود دارد، می تواند مناسب باشد. این شیوه متکی بر مقوله های محاسبه پذیر شناخته شده است و در عین حال بدشواری دور زدن است: مانند سودهای ثابت شده جهانی، معامله های ثابت شده جهانی و معامله ها در یک کشور مفروض. برای سنجش پایه سود مشمول مالیات معامله های ملی یک مؤسسه را بر معامله های جهانی آن بخش می کنند. به منظور یکی کردن سودها از راه مالیات بندی در یک کشور مفروض درصد یاد شده را برای سودهای ثابت شده جهانی بکار می بندند. مثلا اگر بپذیریم شرکت چندملتی نایکی (Nike) یک میلیارد دلار سود ثابت شده جهانی بدست آورده، رقم معامله های آن از ۴۰٪ فروش هایش در ایالات متحد حاصل می شود. یعنی این شرکت ۴۰۰ میلیون دلار سود در ایالات متحد دارد و بر این اساس مالیات بندی می شود. امتیاز مالیات واحد این است که مسئله قیمتهای انتقالی را حل می کند. این کار محاسبه و برداشت را آسان می کند. در این صورت امکانهای فرار مالیاتی بسیار دشوار است. زیرا شمال و جنوب هر دو را شامل می شود و فشارهایی را که کشورهای جهان سوم برای تبدیل شدن به «بهشت مالیاتی» متحمل می شوند، کاهش می دهد.

سه مالیات مورد بحث یعنی مالیات توبین، مالیات بر سرمایه گذاری های مستقیم در خارج و مالیات واحد بر سودها موزاییکی را تشکیل می دهند که می توانند اندیشه هایی را که بیشتر از عدالت و انصاف الهام می گیرند، بخود جلب کنند. «نخبگان» از دستاویز مدرنیزه کردن و جهانی شدن برای انتقاد و یورش به نظام های تامین اجتماعی و یورش به زندگی بی چیزان کشورهای پیشرفته و مردمان فقیرترین کشورهای در حال توسعه استفاده می کنند. حال وقت آن است نیروهایی که زیر آماج چنین منطقی قرار دارند از این سلاح ها برای مدرنیزه کردن و جهانی شدن بنفع خود سود جویند.